

بخش اول



مقاله‌ها و گزارش‌ها



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

میزگرد نقد و بررسی دانشنامه جهان اسلام (به بهانه انتشار هفتمین جلد)

اشاره

این میزگرد در خانه پژوهش قم میان جمع کثیری از پژوهشگران و علاقمندان برگزار شد. از آنجا که بررسی ابعاد مختلف دانشنامه نیاز به بحث بیشتری داشت، میزگرد دیگری نیز در همان محل برگزار شده است که گزارش آن را به شماره آینده موعول می‌کنیم.

شرکت کنندگان در این نشست عبارتند از:

- ☞ آقای دکتر غلامعلی حداد عادل: مدیرعامل دانشنامه جهان اسلام.
- ☞ حجة الإسلام والمسلمین مهندس حسن طارمی‌راد: معاون علمی دانشنامه جهان اسلام.
- ☞ آقای محمود حقیقی: مدیر بخش کتابشناسی و ویرایش استنادی دانشنامه.
- ☞ آقای رضا رضازاده لنگرودی: مدیر گروه تاریخ دانشنامه.
- ☞ حجة الإسلام والمسلمین سیدرضا هاشمی: سرپرست گروه فقه و اصول دانشنامه.
- ☞ آقای قنبرعلی رودگر: معاون گروه فرهنگ و تمدن اسلامی دانشنامه.
- ☞ آقای محمد سمیعی: سرپرست پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- ☞ حجة الإسلام والمسلمین محمدعلی مهدوی‌راد: دبیر جلسه.
- ☞ حجة الإسلام والمسلمین رضا مختاری: ناقد.
- ☞ حجة الإسلام والمسلمین محمدتقی سبحانی: ناقد.
- ☞ آقای محمد اسفندیاری: ناقد.

محمد سمیعی: لازم می‌دانم قبل از آغاز جلسه، به میهمانان و استادان گرامی که قدم رنجه فرموده در جلسه حاضر شدند، خیر مقدم عرض کنم؛ به خصوص جناب آقای دکتر حنّاد عادل، ریاست محترم بنیاد دانشنامه جهان اسلام و نماینده محترم مردم تهران در مجلس شورای اسلامی.

این میزگرد نخستین نشست نقد و بررسی کتاب در خانه پژوهش قم است؛ برای مقدمه بهتر است بدانید چه نیازی احساس شد تا چنین جلساتی راه‌اندازی شود و هدف از برگزاری این جلسات چیست. از آنجایی که بنده حدود هجده سال در حوزه علمی مشغول به تحصیل بوده‌ام و با جوانب مختلف تعلیم، تعلّم و پژوهش در حوزه آشنا هستم، مشاهده کردم روشهایی برای کار در تهران در نهادهای دیگر وجود دارد که جای آن روشها در حوزه مقدس علمیه قم خالی است و اگر زحمات طاقت‌فرسای حوزویان با آن روشها آمیخته شود، طبعاً نتیجه مطلوب‌تری در پی خواهد داشت.

هنگامی که این مهم را با جناب آقای مسجدجامعی، وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی در میان گذاشتم، ایشان نیز تمایل نشان دادند که با حمایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نهادی در قم تأسیس شود تا بتواند نیازهایی را در باره کتاب و پژوهش - که به وزارت ارشاد هم ارتباطی پیدا می‌کند - برآورده کند. اما این نهاد، نباید نهادی دولتی باشد؛ بلکه به دست اندیشمندان و پژوهشگران حوزه اداره شود و وزارت ارشاد، فقط حمایت‌گر این گروه باشد.

با این مقدمه، ما کار را آغاز کردیم و سال گذشته، نخستین فعالیتی که انجام شد، برگزاری نخستین جشنواره مطبوعات اسلامی بود که در روز عید مبارک غدیر، در مدرسه دارالشفا برگزار شد؛ این جشنواره به مناسبت یکصدمین سال انتشار اولین نشریه اسلامی به نام «الاسلام» در سال ۱۲۸۱ش. کار خود را آغاز کرد.

جشنواره دو بخش داشت، که در بخش نخست نشریات یکصد ساله اخیر را در دوره‌های زمانی و در رده‌های تخصصی مورد بررسی قرار داد و بیست نشریه شاخص را معرفی کرد. از آنجا که حجت‌الاسلام و المسلمین حاج مهدی سراج انصاری (رحمة‌الله)، روزنامه‌نگار متعهد، فاضل و دلسوزی بود که زحمات بسیاری در این عرصه کشیده بود، نام نخستین جشنواره به نام ایشان مزین شده و «جایزه سراج» نام گرفت.

در بخش دوم مقالات رسیده زیر نظر حضرت آیت‌الله سبحانی، حضرت آیت‌الله امینی و جناب حجت‌الاسلام والمسلمین حسینی بوشهری مراحل داوری و گزینش مقالات و نشریات را گذراند و مقالات سال ۱۳۸۱ مورد بررسی قرار گرفت؛ از بین ۲۱۳۶ مقاله رسیده به دفتر جشنواره، ۳۴ مقاله برگزیده شد و در رشته‌های مختلف علوم اسلامی مورد تقدیر قرار گرفت. جشنواره دوم هم، ان‌شاء‌الله در سال جاری ایام ولادت ثامن‌الحجج، حضرت امام علی بن موسی الرضا (علیه‌السلام) برگزار خواهد شد. امیدواریم این کار بنیاد محکمی باشد که در آینده نیز ادامه پیدا کند.

علاوه بر آن، جشنواره‌ای با نام «نرم‌افزارهای علوم اسلامی» تأسیس شد که اولین جشنواره ان‌شاءالله امسال برگزار خواهد شد. همراه با این جشنواره، نمایشگاه نرم‌افزارهای علوم اسلامی در شهر مقدس قم در نظر گرفته شده که از تاریخ سیزدهم تا هجدهم خردادماه برگزار خواهد شد. همچنین دوره‌هایی آموزشی برای پژوهشگران محترم در نظر گرفته شده تا علاقه‌مندان به مسائل پژوهشی در این دوره‌ها شرکت کنند؛ این کلاسها شامل دوره‌های ویرایش - که از استادان بنام ویرایش برای تدریس دعوت خواهد شد. - دوره‌های روش تحقیق، مقاله‌نویسی و دوره‌های دیگری که به تفصیل اعلام خواهد شد. در کنار همه اینها، نکوداشت پژوهشگران و پیشکسوتان عرصه تحقیق در حوزه علمی قم را در نظر گرفته‌ایم که اولین نشست با نکوداشت حضرت آیت‌الله محمودی در خردادماه برگزار می‌گردد. البته همه این موارد مقدمه‌ای است تا این مرکز به یک پایگاه پژوهشی در شهر مقدس قم تبدیل شود و اما امیدواریم این جلسه - که افتتاح جلسات نقد و بررسی کتابهای مرجع است - جلسه پرباری باشد و شروع و آغاز مبارکی باشد برای این مهم!

بنده معتقدم کتاب را با گونه‌ها و روشهای مختلفی می‌توان به نقد کشید و معرفی کرد، ولی ارزش یک کتاب مرجع و به‌ویژه دانشنامه و یا یک دایرةالمعارف - که اندیشمندان و فرهیختگان بسیاری زحمت کشیده‌اند تا یک یا چند جلد از آن به وجود آید و برای زوایای مختلف مدخل‌یابی، ویراستاری و استنادات، کتاب‌شناسی‌ها و قسمتهای مختلف دیگر آن، جلسات متعدد کارشناسی گذاشته شده و حاصل زحمات چند صدهزار ساعته فرهیختگان یک کشور است - بسیار فراتر از آن است که با یک کتاب عادی مقایسه و بررسی شود؛ برای همین در نقد این گونه کتابها، همیشه می‌بایست سعی گردد از میزگردی استفاده شود که پدیدآورندگان حضور داشته باشند و ناقدان در حضور آنان مطالبی را مطرح کنند. چون ارزش این نوع کتابها بیش از این است که بشود با یک توزیع عادی آن را به نقد کشید. با این رویکرد، اولین جلسه نقد را به یکی از با ارزش‌ترین منابع حوزه علوم اسلامی که *دانشنامه جهان اسلام* است اختصاص دادیم و امیدواریم که در این جلسه، بیش از هر چیز قدر و منزلت و ارزش این اثر والا شناخته شود. دبیر این جلسه جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای مهدوی‌راد هستند. وقت ویژه‌ای را هم به اندیشمندان دیگر حاضر در جلسه اختصاص می‌دهیم تا اگر نکته‌ای لازم به تذکر بود با هماهنگی دبیر محترم اشاره شود.

حجت‌الاسلام محمدعلی مهدوی‌راد: نخستین جلسه نقد و بررسی کتابهای مرجع را با یکی از مفصل‌ترین، مهم‌ترین و جدی‌ترین آثاری که در سالهای اخیر با همت و همکاری و همراهی جمع عظیمی از فرهیختگان این کشور به قلم آمده، آغاز می‌کنیم.

در ابتدا از آقای حداد عادل خواهش می‌کنیم که توضیحی درباره چگونگی شکل‌گیری این *دانشنامه* - که بر خلاف قاعده معمول، از حرف «ب» آغاز شده و قاعدتاً فلسفه‌ای نیز خواهد داشت - و

تاریخچه آن، و این که ابتدا به چه شکلی بوده، چگونه منتشر می شده، - از همان روزهای آغازینی که در غالب جزوه های کوچک دانشنامه چاپ می شده، تا بعدها که - این شکل عرضه می شود - اصل جریان شکل گیری، چگونگی تدوین و محدوده کار پژوهشی را توضیح بفرمایند تا بعد از دوستان تقاضا کنم که وارد بحث متن دانشنامه و چگونگی روش تحقیق آن شوند.

دکتر غلامعلی حداد عادل: با سلام خدمت حضار ارجمند این نشست و با سپاس از برپاکنندگان این مجلس. برای اینکه وارد اصل مطلب شویم، از مقدمات می گذرم و عرض می کنم که در سال ۱۳۶۲، در حالی که کمتر از یک سال و نیم از دوره اول ریاست جمهوری مقام معظم رهبری (دام عزه) سپری شده بود، ایشان تصمیم خود را برای ایجاد یک دایرةالمعارف اسلامی در ایران به اطلاع عده ای از استادان دانشگاه رساندند و از جمعی در حدود ۹ نفر، به عنوان هیئت امنا دعوت کردند تا دیداری با ایشان داشته باشند و مقصود را بیان کنند. ایشان در آن جلسه فرمودند: «من در سالهای گذشته همیشه رنج می بردم از اینکه می دیدم علما و فضیلا ما ناچارند هنگام استناد به یک منبع دایرةالمعارفی، همیشه یا به دایرةالمعارف نوشته شده غربیان یا به آنچه که مسیحیان لبنان نوشته اند استناد کنند و آرزومند بودم که یک روزی دایرةالمعارفی با ابتکار خود ما در ایران، برای اسلام تألیف بشود. امروز به برکت انقلاب و جمهوری اسلامی، اگرچه ما در حال جنگیم و گرفتاری داریم، مشکلات داریم ولی می شود این کار را شروع کرد.»

این انگیزه را ایشان بیان کردند و مقدمات کار به تدریج فراهم و اساسنامه ای نگاشته شد و به ثبت رسید؛ جناب آقای دکتر مهدی محقق، به عنوان اولین مدیرعامل انتخاب شدند و زیر نظر شخص مقام عظمای ولایت (مدظله العالی) و هیئت امنا شروع به کار کردند، که برای هدایت روند کلی این دانشنامه جلساتی برگزار شد. اوایل این جلسات بیشتر بود و اکنون به خاطر اشتغالات بنده و دیگر افراد هیئت امنا کمتر برگزار می شود و کم کم محلی و کتابخانه ای و... را به این دانشنامه اختصاص داده شد. در مرحله اول از بعضی اشخاصی که با سبک دایرةالمعارف نویسی آشنا بودند، دعوت شد و آرام آرام کار آغاز شد. اندکی بعد آقای دکتر محقق جای خود را به دکتر پورجوادی و سپس ایشان نیز جای خود را به آقای مهندس میرسلیم دادند. از فروردین ۱۳۷۴ تاکنون هم این مسئولیت به عنوان مدیرعامل بنیاد دایرةالمعارف بر عهده بنده است. اعضای هیئت امنای ما در آغاز کار عبارت بودند از: استاد سیدجعفر شهیدی، دکتر ابوالقاسم گرچی، دکتر مهدی محقق، دکتر نصرالله پورجوادی، دکتر عبدالکریم سروش، بنده، آقای شیرازیان و آقای مهندس میرسلیم؛ در ابتدا از حجة الاسلام رضا استادی و آقای محمدرضا حکیمی هم دعوت شده بود، ولی آنان در جلسه هیئت امنا شرکت نکردند. هیئت امنا نیز یکی دو بار ترمیم شد که در حال حاضر اعضاء ۱۴ نفر هستند. علاوه بر افرادی که اسامی آنها ذکر شد، جناب آقای طارمی - که امروز اینجا تشریف دارند - و آیت الله معرفت، آیت الله سبحانی،

دکتر ولایتی، دکتر غلامعلی خوش‌رو، و آقای صادق لاریجانی اعضای بعدی هستند که به هیئت امنای اولیه ملحق شده‌اند.

در پاسخ جناب آقای مهدوی‌راد که فرمودند چرا این دانشنامه از حرف «ب» شروع شده، باید بگویم که اندکی پس از اعلام تأسیس این دایرةالمعارف، بنیاد دیگری هم به نام مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی به وجود آمد؛ همان موقع چنین احساس شد که وجود دو دایرةالمعارف سؤال برانگیز خواهد بود، منتهی چون هیچ کدام نتیجه کار خود را به منصه ظهور نرسانده بودند، نمی‌توانستند از دو گروه، یکی به نفع دیگری کنار بروند.

قاعدتاً بنیان‌گذاران هر دو، یک بینش، نگرش و سلیقه‌ای داشتند که مایل بودند دایرةالمعارف، منطبق بر آن بینش و نگرش باشد بنابراین این حذف یا ادغام صورت نگرفت. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی با حرف «الف» شروع کرد. در این دانشنامه مصلحت چنین دیده شد که تا وقتی آنها حرف **الف** را استخراج می‌کنند، ما هم به حرف **ب** مشغول باشیم تا دست‌کم دو حرف در اختیار مراجعان و محققان قرار گیرد و به‌گونه‌ای نباشد که آنها حرف **الف** را استخراج می‌کنند، ما نیز به همان کار مبادرت ورزیم. نتیجه این شد که الآن سالهاست که در دو حرف **الف** و **ب** فضلاً مستغنی‌اند. این یک تدبیر بود؛ یک دلیل دیگر هم این بود که دانشنامه‌ای به نام *دانشنامه ایران و اسلام* قبل از انقلاب در ۱۱ جزوه منتشر می‌شد، تا انقلاب ۱۱ جزوه آن در آمده بود و آن هم به حرف **الف** اختصاص داشت که باز، نیازهای موجود در حرف **الف** از آن طریق هم قابل تأمین بود. ما گفتیم که ما با حرف **ب** شروع می‌کنیم، **الف** را در پایان کار، اضافه می‌کنیم. این هم جفتی بود که چرا با حرف **ب** شروع شده است.

در پایان لازم می‌دانم که خرسندی خود را از برگزاری این جلسه اعلام کنم. بدیهی است تشکیل چنین جلساتی توسط اهل علم، نشانه بلوغ علمی جامعه ماست که به دور از جنجال و هیاهو، درباره یک کار علمی داوری شود. آنچه بنده می‌توانم به شما اطمینان دهم، دو چیز است: یکی این که در تألیف این دانشنامه زحمت زیادی کشیده شده و تا کسی تجربه نکرده باشد، نمی‌تواند تصدیق کند که تولید هزار صفحه مطلب دایرةالمعارفی در یک سال! چه مایه رنج و تلاش لازم دارد. به قول شاعر:

روغنی در شیشه بینی صاف و روشن ریخته غافلگی بر سر چه آمد دانه بادام را

نکته دوم این است که ما در کار تألیف و جمع‌آوری مقالات این دایرةالمعارف تا آنجایی که خودمان تشخیص می‌دهیم و آگاهی داریم، بنا بر مسامحه نداشته و نداریم؛ یعنی در این ۹ سالی که بنده مستمراً در خدمت دوستان بوده‌ام، اینطور بوده و پیش از آن هم علی‌القاعده غیر از این نبوده یعنی اتفاقی نیفتاده که ما بدانیم در یک مطلبی احتمال سستی و یا غلط می‌رود، ولی بنا به مصلحت دیگری به آن اجازه چاپ دهیم. تا آنجایی که به ما مربوط بوده و فهمیدیم از هیچ خطایی که ما به آن پی برده باشیم صرف نظر نکرده‌ایم و هیچ مصلحتی را بر مصلحت درستی مطالب *دانشنامه* مقدم نداشته‌ایم.

گاهی اتفاق افتاده که برای اصلاح یک بند از یک مقاله ۱۰ صفحه‌ای، ۵ بار مقاله بین بنده و آقای مهندس طارمی، معاون علمی *دانشنامه* رد و بدل می‌شد، و این کار در برخی اوقات، تا ۴ ماه طول می‌کشید. این به هیچ‌وجه به معنای این نیست که *دانشنامه جهان اسلام* بی‌عیب است و ما بسیار خوشحال می‌شویم و استقبال خواهیم کرد که فرهیختگان حوزه آن را نقد کنند، سؤال کنند و ما اگر پاسخی داشتیم توضیح بدهیم و قطعاً ما بهره می‌بریم. من امیدوارم که این جلسه آخرین جلسه‌ای نباشد که این کار مورد نقادی قرار می‌گیرد؛ بلکه هر جلدی از *دانشنامه* که از چاپ خارج شود، امیدواریم که بتوانیم در جمع شما باشیم، از نظر خطاپوشی شما استفاده کنیم و به قوت کارمان بیفزاییم.

مهدوی‌راد: قطعاً این، آخرین جلسه نقد و بررسی این مجموعه نخواهد بود و ما امیدواریم که این خواست را هم جامعه عمل ببوشانیم که هر مجلد منتشر شده جدید را به بحث و نقد بگذاریم. در همین جلد (جلد هفتم) مدخل‌هایی وجود دارد، که هر کدام قابلیت عرضه در قالب یک کتاب را به همین صورتی که الآن هست دارد، چه رسد به آنکه، اندکی بازنگری شود، مثلاً مدخل «تصوف» از بهترین تحقیق‌ها و پژوهش‌هایی است که درباره تصوف در نهایت اختصار با عرضه منابع بسیار مهم و مراجع دست اول به قلم آمده است، یا مدخل «تفسیر» یکی از بهترین مجموعه‌هایی است که به ابعاد مختلف این موضوع پرداخته و از زاویه‌های گوناگون، آن را به بحث گذاشته است، که البته کاستی‌هایی هم نیز دارد. اگر فرصت باشد شاید آن کاستی‌ها را من خودم عرضه کنم، و همین‌طور که قبلاً به سرپرست علمی این مجموعه حضرت آقای طارمی عرض کردم این مجموعه کاملاً قابلیت و ارزش آن را دارد که جدا چاپ بشود و به عنوان متن درسی مقطع تحصیلات تکمیلی در دانشگاهها قرار بگیرد، این ابعاد مجموعه را واقف هستیم، از آن بهره بردیم و هم از این جان به پدیدآورندگان از این جهت دست‌بردار می‌گوییم، ولیک در این جلسه بیشتر به نقادی خواهیم پرداخت. از برادر عزیز، حضرت حجت‌الاسلام رضا مختاری خواهش می‌کنم که به بخش کتاب‌شناسی این مجموعه و بخش مستندات و مراجع بپردازند سپس دوستان عزیزی از پدیدآورندگان *دانشنامه* که تشریف دارند، اگر توضیحات و نکاتی داشتند، مطرح خواهند کرد. آنگاه اگر زمان اجازه داد در همان قسمت و همان مورد خاص، بحث را ادامه خواهیم داد.

حجت‌الاسلام رضا مختاری: چون بنا داشتیم ابتدا نکات مثبت و نقاط قوت این *دانشنامه* را عرض کنم، فرمودند که بنا نیست این نکته‌ها گفته شود؛ از این جهت در این زمینه مختصر عرض می‌کنم که یک سخنی از علامه محمد قزوینی معروف درباره لغت‌نامه دهخدا هست که «وجود ده هزار غلط در این لغت‌نامه معفو است». به لحاظ گستردگی و عظمت کار، شبیه این حرف در باره هر کار گسترده و عظیم دیگری صادق است. بنابراین، موارد اشکال، به معنای نادیده گرفتن زحمات دست‌اندرکاران یا

ناقص بودن کار و امثال اینها نیست. مرحوم جلال‌الدین همایی راجع به کتابی فرمودند: «حدیث رنجی که در این تالیف کشیده شده و سرمایه‌ای از عمر و وقت و اندوخته پژوهشها و بررسی‌های متمادی که در این بنای تازه بنیاد به خرج رفته است، جز بر سیاحت این بحر و شنا آموختگان دریا زده، قصه در گوش کران افسانه گفتن و کوران را فن مناظر و مرایا آموختن است؛ کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها!» بنابراین از نقاط قوت چشم می‌پوشیم و به مسائلی مانند منابع کتاب می‌پردازیم. در باره مدخل‌ها یک نکته این است که در برخی از مدخل‌ها از بهترین منبع در آن زمینه یا یکی از بهترین منابع در آن زمینه استفاده نشده؛ مثلاً در مقاله «باقفی»، شرح حال مرحوم بافقی در ج ۱، ص ۶۲۴. مهمترین منبع در این باره، کتاب مرحوم رازی، صاحب گنجینه دانشمندان - که همراه و از شاگردان مرحوم بافقی بوده - اطلاعات دقیقی راجع به بافقی در کتاب خود به نام *التقوی و مادرک ما التقوی* آورده که چاپ دوم این کتاب به نام *زندگینامه مرحوم بافقی* چاپ شد. منتهی چاپ اول آن که به سالها پیش از انقلاب برمی‌گردد، به نام *التقوی و مادرک ما التقوی*، شرح حال مرحوم بافقی است. در مقاله بافقی از این منبع مهم هیچ استفاده‌ای نشده و نامی هم برده نشده است. کتابی نیز آقای موسوی گرمارودی در شرح حال مرحوم بافقی نوشتند که در سال ۱۳۶۸ شمسی منتشر شد، به آن هم اشاره‌ای نشده. مقاله دیگری هم در مجله عماد، در شرح حال ایشان چاپ شده که در مدخل بافقی از این مقاله هم نامی برده نشده است. در مدخل «بکری»؛ ابوالحسن بکری صاحب *الانوار فی مولود نبی مختار* که در ج ۳، ص ۶۶۵ چاپ شده، در این مقاله از دو منبع که بحث زیادی راجع به بکری دارد استفاده نشده، یکی از این منابع سخنی است از مرحوم سید عبدالعزیز طباطبایی در مجله *تراثنا* که راجع به این کتاب بکری بحث مفصلی کرده و همچنین در مقدمه *نهایة المراد* نیز راجع به انتساب این کتاب به بکری و این‌که مؤلف این کتاب؛ یعنی مؤلف *الانوار* کدام یک از بکری‌هاست، صحبت زیادی شده که در این مقاله از این دو منبع استفاده نشده است.

در مدخل تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع) در جلد هفتم، شاید عظیم‌ترین تحقیق راجع به تفسیر امام عسکری(ع) از مرحوم علامه بلاغی باشد، محمدجواد بلاغی صاحب *آلاء الرحمن* است که حضرت آقای استادی مقاله بلاغی را با مقاله‌ای از خودشان در این زمینه چاپ کرده‌اند. از مقاله آقای استادی استفاده شده اما از مقاله مرحوم بلاغی که شاید اولین تحقیق راجع به تفسیر عسکری باشد استفاده نشده و اشاره‌ای هم نشده که مرحوم بلاغی مقاله مستقلی در این زمینه داشتند.

همچنین در شرح حال علامه محمدجواد بلاغی که در ج ۳، ص ۷۷۲ چاپ شده، از برخی از مقاله‌های ضعیف در این زمینه استفاده شده است. سالهای اول انقلاب حضرت آقای استادی در مجله *مشکوٰة* مقاله‌ای راجع به زندگی‌نامه مرحوم بلاغی نوشتند از آن مقاله هم هیچ استفاده‌ای نشده، یک مورد هم تفسیر منسوب به *امام صادق(ع)* است که مرکز نشر دانشگاهی چاپ کرد، اینگونه به نظر می‌رسد که آقای ذکاوتی در همان دوران مقاله‌ای راجع به این تفسیر نوشت که در تفسیر امام

صادق (ع) به این مقاله هم اشاره نشده، به یک مقاله دیگر که این اواخر منتشر شد، اشاره شده ولیک از آن مقاله نامی برده نشده. این مورد که گفتم، فراموش شده است. در مدخل «تسعیر» و قیمت‌گذاری بعضی از کتابهای مستقل راجع به تسعیر نوشته شده که هیچ اشاره‌ای به آن کتابهای مستقل نشده، یکی از این‌ها *المسعار فی الاسعار* که مستقلاً راجع به تسعیر و جنبه‌های کلامی و فقهی‌اش بحث کرده، اشاره نشده که آثار مستقلی در این زمینه هم هست.

همچنین در بعضی از منابع که مورد استفاده بوده از چاپ دست اول یا از بهترین چاپ استفاده نشده؛ مثلاً در مورد تفسیر *مجمع البیان* که تاکنون چاپ مرحوم آقای شعرانی بهتر از چاپی است که در *دانشنامه* از آن استفاده شده و در موارد زیادی شاید همه جای *دانشنامه* از چاپی غیر از چاپ آقای شعرانی استفاده شده است. چاپ مرحوم شعرانی بهتر از آن چاپ مورد استفاده است. همچنین در مدخل «تفسیر علی بن ابراهیم» گویا از *سعد/السعود ابن طاووس*، چاپ دفتر تبلیغات - که بهترین چاپ موجود این کتاب است - استفاده نشده و به یک چاپ دیگری از این کتاب ارجاع شده؛ با این که تقریباً هر دو هم زمان منتشر شده‌اند. در بعضی از موارد نام منابع اشتباه ذکر شده یا نام رایج و مشهورش نیز - که اشتباه است - آمده که در چنین کتابی باید نام دقیق منابع ذکر می‌شد. از آن جمله می‌توان به من *لا یحضره الفقیه* مرحوم صدوق که به همین نام چاپ شده اشاره کرد. در این کتاب، خود کلمه کتاب جزء اسم کتاب است و کتاب من *لا یحضره الفقیه* برخلاف کتابهای دیگر، همه جا به شکل من *لا یحضره الفقیه* آمده، هر چند به این نام چاپ شده، اما در آن جاهایی که حداقل به این کتاب ارجاع نمی‌دهیم و به این کتاب اشاره می‌کنیم، باید نام صحیح آن را بیاوریم؛ یا *الفقیه* که مختصر است یا *کتاب من لا یحضره الفقیه*. ولی موارد متعددی من *لا یحضره الفقیه* نام برده شده، همچون ج ۷، ص ۶۸۶ و ۶۸۷ و ۵۶۷ و ج ۴، ص ۶۶۶ و مواردی دیگر.

بعضی جاها نیز نام کتابها اشتباه نقل شده؛ مثلاً همین کتاب *ابوالحسن بکری* که نام کامل کتابش *الانوار فی مولد نبی المختار* است، در جلد ۳ صفحه ۶۶۵ در مدخل بکری اینطور آمده: *الانوار فی مولد نبی محمد (ص)* در حالی که نام آن *فی مولد نبی المختار* است. ظاهراً در منابع بنابراین بوده که اسم کامل کتابها ذکر شود، آن هم در برخی موارد تخلف شده است. *انوار نعمانیة سید جزایری*، *الانوار النعمانیة فی معرفة نشأة الانسانیة* است ولی تا آنجا که بنده دیدم، از جمله ج ۴، ص ۶۷۲ فقط به صورت *الانوار نعمانیة* ذکر شده. یک نکته دیگر راجع به مآخذ این است که در چنین کتابهایی از بعضی منابع بسیار استفاده می‌شود. شاید در طول کار ۱۰۰۰ بار و بیش از هزار بار در تمام مجلدات به بعضی از منابع ارجاع می‌شود؛ مثل *بحار الانوار*. یا کتابهای تراجم *بمانند، الدرر* و امثال اینها. تکرار مشخصات اینها در همه مقاله‌هایی که مورد استفاده بوده، هم حجم مقاله را بی‌جهت زیاد می‌کند و هم برای خواننده خسته‌کننده است. از این جهت در شماره اول مجله *آینه پژوهش* که در سال ۶۹ منتشر شد، بنده بر جلد اول *دایرة المعارف بزرگ اسلامی* نقدی نوشته، پیشنهاد کردم که به لحاظ این که

تکرار مشخصات این کتابها در همه مقاله‌ها ملال آور است، خوب است که اول یا آخر جلد، مشخصات منابعی بیاید که زیاد تکرار می‌شود و ذیل هر مقاله فقط به نام کتاب اکتفا شود. متأسفانه در آن دایرةالمعارف عمل نشد، منتهی در این دانشنامه از جلد هفتم، چنین تصمیمی گرفته شده که این کار خوبی است، منتهی نقدهایی به آنها وارد است که خوب است این نقدها نیز برطرف شود. برای نمونه برخی از اسامی کتابها بسیار طولانی می‌باشد و تکرار این اسم طولانی، خیلی ملال آور و خسته کننده است مثلاً به عنوان نمونه در جلد ۴ صفحه ۶۷۲ فهرست مخطوطات کتابخانه مرحوم آیه‌الله مرعشی(ره) به این شکل در بخش منابع آمده: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی(مدظله العالی) مواردی مثل این اگر بخواهد همه جا تکرار بشود، درست نیست، یا *رجال نجاشی المشتهر بفهرست نجاشی* اسم کتاب فقط این قدر، حالا بقیه مشخصات هم که بعداً می‌آید این کار از جلد هفت شروع شده منتهی تعداد کمی است، مثلاً *الذریعه هست ولی اعلام الشیعة* شهاب‌الدین تهرانی نیست با این که به *اعلام الشیعة* بسیار ارجاع شده، *رجال نجاشی* نیست، *الغدیر و امل الامل، حدائق، جواهر* از جمله کتابهایی است که بسیار از آنها استفاده می‌شود، منتهی در اول جلد هفتم اسمشان نیامده است. علاوه بر این بعضی از کتابهایی که مشخصات کاملشان اول جلد هفتم آمده، در خود مقاله‌ها هم باز دوباره مشخصات کامل تکرار شده، مثلاً *الذریعه* و *تبیان* در متن مقالات مشخصات کاملشان آمده علاوه بر آنکه در اول کتاب هم ذکر شده است. نمونه دیگر فهرست *کتابخانه آستان قدس رضوی* و دیگری *فهرست دانشگاه تهران* که نوشته شده فهرست کتابهای یا نسخه‌های خطی اهدایی سید محمد مشکاة به کتابخانه مرکز دانشگاه تهران. حال برای مقابله با این مشکل دو راه حل می‌توان پیشنهاد کرد؛ یکی این که برای بسیاری از این کتابها، اسم اختصاری درست کرد و اول بخش مقاله‌ها از آن استفاده کرد و یا این که کتابهایی که چند بار تکرار می‌شود را اول یا آخر یک جلد به طور کامل معرفی نمود و در ذیل مقالات مشخصات کاملشان را ذکر نکرد.

نکته دیگر که قابل ذکر است، بسیاری از کلمات کثیرالتداول به صورت رمز و اختصار به کار رفته، ولی کلمه متوقفاً با این که زیاد هم تکرار شده؛ مثلاً در یک صفحه یک ستونی حدود ۱۰ بار به کار رفته، (جلد ۷ صفحه ۶۴۷ و در یک ستون یک صفحه ۷ بار، جلد ۷ صفحه ۶۶۲ به جای متوقفاً کلمه «م» آمده). باز آنچه که مربوط به منابع می‌شود، در ارجاع به بعضی از مجلات، شماره مسلسلشان ذکر شده. اگر شماره مسلسل ذکر شود، باید بگوییم مثلاً: *فقه اهل بیت*، شماره ۹؛ ولی به این شکل آمده: *فقه اهل بیت*، سال ۳، شماره ۹ در مدخل «پیوند اعضا»، ج ۵، ص ۹۸۳ مواردی وجود دارد که زیاد تکرار شده، بعضی از موارد اینهاست: مثلاً در شرح حال شیخ بهایی در ج ۴، ص ۶۶۱ ابتدای مقاله آمده که پدر شیخ بهایی بعد از شهادت شهید ثانی به ایران آمد، در صورتی که وی به امر شهید ثانی به ایران آمد و به دستور شهید ثانی گزارشی از سفر نوشت.

مهدوی راد: آقای مختاری در نقد اولین یا دومین جلد *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی* مقاله‌ای مرقوم فرموده بودند که در آینه پژوهش (شماره نخست) چاپ شد، آقای خرمشاهی یک نامه‌ای نوشته بودند مبنی بر این که نگاه میکروسکپی آقای مختاری گمان نمی‌کنم چیزی برای این مجلد از دایرةالمعارف باقی گذاشته باشد، ایشان قاعدتاً با این نگاه تیزبینانه همه مجلدات دانشنامه را دیده‌اند. ولیک همان گونه که در ابتدا فرمودند با هزار غلط معفو دانشنامه جایگاه خاص خودش را دارد.

حجةالإسلام مهندس حسن طارمی راد: با تشکر از جناب آقای مختاری و مطالب سودمند ایشان. شاید این نکته برای دوستان قابل توجه باشد که آقای حداد فرمودند «چاپ هزار صفحه دانشنامه کاری است کارستان!» یا آقای مختاری فرمودند که اگر هزار غلط هم داشته باشد معفو است. ماجرا به این صورت هست که آنچه به نام دانشنامه در ایران تولید می‌شود، اگر بخواهد کتابی در تراز نام خود باشد باید سه رکن داشته باشد: ۱. رکن پژوهش، ۲. رکن نگارش، ۳. رکن نشر و اعمال قواعد نشر.

در باره هر کدام از این موارد مطالب زیادی وجود دارد که باید بحث و بررسی شود، به همین دلیل چنین نیست که ما مقالاتی را به افرادی بدهیم و این مقالات با رعایت همه جوانب - که اهل فضل می‌دانند -، از مراحل ساده ویرایش و... بگذرد، بلکه هر کدام از این مقالات در آسیایی بررسی می‌شود، محک می‌خورد و انواع و اقسام اعمال نظرها و اعمال آیین‌نامه‌ها بر روی هر مقاله انجام می‌گیرد.

آیین‌نامه‌های زیادی را ناگزیر در حوزه زبان و ساختار مقالات طراحی کردیم که یک بخش هم، شامل منابع و ارجاعات است که شاید یکی از قسمتهای ناشناخته این دایرةالمعارف‌ها این باشد که ما بینیم مقاله در چه سطح علمی قرار دارد و کدام منابع قوی یا چابهای خوب را ندیده و نیز برای کسانی که می‌خواهند تحقیق کنند، چه راههایی باز است و چه کاری می‌توانند انجام دهند. این نوع دانشنامه را که امروزه در حوزه اسلام‌شناسی به آن پرداختیم، را نسل سوم یا چهارم دانشنامه‌ها می‌دانیم. در جلسه امروز قرار گذاشتیم که چند تن از همکارانمان - که بار دانشنامه را در واقع بر دوش می‌کشند - دعوت شوند تا همین موضوعات را مورد بررسی قرار دهیم.

۱. جناب آقای حقیقی، که مدیر بخش کتاب‌شناسی و ویرایش استنادی ما هستند و علاوه بر مدیریت این بخش استاد دانشکده علوم تربیتی در حوزه علوم کتابداری نیز می‌باشند.

۲. آقای رضازاده، مدیر گروه تاریخ هستند و یکی از مؤسسان دایرةالمعارف بزرگ اسلامی و آوردن نسل جوان به همت ایشان انجام گرفته، به خصوص در حوزه مطالعات ایران‌شناسی از غربیها و مأخذشناسی.

۳. جناب حجة الاسلام سید رضا هاشمی، مدیر گروه فقه و حقوق که از همکاران قدیم دانشنامه بودند، که به برکت حضور ایشان توانسته‌ایم با بخشی از بدنه حوزه در موضوع فقه و حقوق ارتباط برقرار کنیم و اگر ملاحظه بفرمایید در مجلدات ششم و هفتم ما مقالات فقهی و حقوقی غالباً به دست فضلالی حوزه نوشته شده.

۴. جناب آقای رودگر مدیر گروه فرهنگ و تمدن که قرار شده در حوزه ساختاری و زبان مقاله برای ما صحبت کنند.

حقیقی: با تشکر از بانیان این جلسه و همچنین جناب استاد مختاری که با این دقت به کارهای ما عنایت داشتند از نکات بسیار ارزنده‌ای که تذکر فرمودند سپاس‌گزاریم. ما به شدت به نقد عملکرد خود معتقد هستیم؛ چون همان‌طور که جناب دکتر حداد فرمودند، اذعان می‌کنیم که کاستیها و نقایص زیادی داریم و مسلماً نقد و نظر شما عزیزان در برطرف ساختن این نواقص خیلی کمک خواهد کرد. هدف دانشنامه در واقع ارائه کتاب‌شناسی کامل هر مقاله نیست، بلکه در پایان مقاله ذکر آن تعداد از منابع را ضروری می‌دانیم که در متن از آنها استفاده شده باشد. در پایان نیز نام کامل منابع می‌آید که این فهرست برای تحقیقات بعدی ره‌گشا خواهد بود؛ ضمن این‌که یک نوع ادای دین به آن پیشینیان که این آثار را باقی گذاشتند، محسوب می‌شود. البته اگر منابع دست اول ذکر نشده باشد، اشکال وارد است و باید رفع شود.

نکته دیگری که باید بدان اشاره کرد کتاب من لا یحضره الفقیه است که چرا کلمه کتاب را نیاوردیم. مطابق قواعدی که از آن پیروی می‌کنیم عنوانی را عنوان مستند و رسمی می‌شناسیم که در صفحه عنوان به همان صورت ظاهر شده باشد و عنوان را بدون هیچ‌گونه تغییری درج می‌کنیم. احتمال می‌دهیم این کلمه‌ای که ایراد می‌گیرند در صفحه عنوان نبوده باشد، اشاره دیگر این بود که ما چرا عنوان فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی را به همین صورت آورده‌ایم این هم به همان دلیلی است که عرض کرد یعنی عنوان رسمی و عنوان مستند، از نظر کتاب‌شناسی، همان عنوانی است که در صفحه عنوان آمده و ما حق دخل و تصرف و جرح و تعدیل در آن نداریم؛ یعنی هرگونه به اصطلاح جرح و تعدیل در عنوان و کوتاه کردن عناوین به طور دلخواه، چه بسا دشواریهایی در پی داشته باشد. تا به حال این قاعده را برای همه موارد دنبال کرده‌ایم، مگر این‌که این عنوان آن قدر بسامد داشته باشد که وارد لیست اختصارات ما شود. در آن صورت خودبه‌خود برای آن، یکی دو کلمه کلیدی به عنوان اختصار انتخاب می‌شود و پس از درج در ابتدای مجلد، دیگر نیازی نخواهد بود تا در سایر مواردی که به این عنوان خاص ارجاع داده می‌شود را به صورت کامل بیاوریم.

نکته‌ای دیگر، که بنده یادداشت کردم، پرسیدند چرا اندریه را در جایی به اختصار آوردید در جایی دیگر به صورت کامل. بنده حدس می‌زنم و مطمئن هستم آن که به صورت اختصار آمده، در اختصارات ما قید شده و هنگامی که به آن ارجاع داده شده، فقط همان یک اثر مرحوم آقا بزرگ تهرانی بوده و آنجایی که این عنوان خاص به صورت کامل قید شده اثر دیگری مثلاً طبقات اعلام الشیعه ایشان هم همراه بوده است. قرار گذاشتیم از مؤلفانی که بیش از یک اثر - مؤلفانی که آثار آنها در اختصارات ذکر شده - در منابع با آن برخورد کردیم، آن اثر اختصاری را هم استثنائاً به صورت کامل ذکر کنیم.

طارمی: در باره این اختصارات، یک نکته‌ای ذکر کنم، بدین ترتیب کار انجام شده به این صورت بوده که پنج جلد نخست دانشنامه، بسامدگیری شد و بر پایه بسامد استفاده از منابع و با توجه به توزیع موضوعی که خود ما داریم، توضیح آن که ما الان مجموعه مباحث دانشنامه را در ده حوزه موضوعی دسته‌بندی کردیم. ده گروه موضوعی داریم ما گروه کلام و خرد، قرآن و حدیث، مطالعات اسلام معاصر، تاریخ علم، ادبیات، جغرافی و یک گروه فلسفه داریم.

مجموعه منابع، بر اساس تعدادی که معنا داشته باشد بسامدگیری، و از گروه‌ها خواسته شد تا از میان منابعی که بیش از همه به آنها توجه می‌دهند آنها را انتخاب بکنند، از این رو از اول جلد ششم، این کار اجرا شد؛ طبعاً در پایان هر جلد، بخش کتاب‌شناسی نامه‌ای به گروه‌های پژوهشی می‌نویسند و دو خواسته دارند: یکی برای تغییر منابعی که فکر می‌کنیم از نظر چاپ بهتر است؛ و دوم تغییر بسامدی که اتفاق می‌افتد و لیست اختصارات را تغییر می‌دهد. بنابراین اگر از یک حدی بیشتر بخواهیم اختصار را داشته باشیم باز گمراه کننده خواهد شد، بنابراین مجبوریم که یک راه میانه را برویم که فعلاً این راه را انتخاب کردیم. بعد از جلد هشتم هم یک اصلاحی خواهیم داشت. یکی از کارهایی هم که انجام خواهیم داد همین تغییر منابع است و فکر می‌کنم از هم اکنون باید از آقای مختاری خواهش کنیم که لیست ما را ببینند و نسخه‌های بهتر را به ما بگویند که از آن نسخه‌ها استفاده کنیم.

محمد اسفندیاری: یک جمله کلیشه‌ای وجود دارد که در پایان نقدها به کار می‌برند و من آن جمله و کلیشه را در ابتدا می‌گویم: که انتقادهایی که ما می‌کنیم و اشکالات و خرده‌گیری‌هایی که مطرح می‌شود، از ارزش و اهمیت یک کتاب نمی‌کاهد، اگر از امتیازات یک کتاب و اهمیت یک کتاب چیزی نمی‌گوییم و سخن را ناگفته می‌گذاریم، دلیل بر این نیست که محاسن آن را نادیده انگاریم. اینها نادیده گرفتن نیست؛ اگرچه ما مجبوریم با توجه به کمبود وقت از این مسائل بگذریم. از همین جا بحث را پی بگیریم؛ در کتاب‌های مرجع و در اینگونه کتابها تا مقداری اغلاط قابل اغماض هستند؛ مثلاً الآن ببینید از این کتاب که هفت جلد منتشر شده و هر جلد حدود ۸۰۰ صفحه، پنج هزار صفحه

منتشر شده، پنج هزار صفحه رحلی، دو ستونه که برابر با ۱۵ هزار صفحه کتاب وزیری می‌شود. اگر بشود دو، سه هزار غلط هم از این هفت جلد گرفت، شاید چندان هم زیاد نباشد و در این گونه مسائل بتوان اغماض کرد. اما از طرف دیگر غلط در کتاب مرجع، گمراه کننده است و یک نسل و ده‌ها تن از نویسندگان را به اشتباه می‌افکند؛ از این‌رو غلط در کتاب مرجع، غلط مضاعف است. از طرفی هم رعایت همه مسائل دایرةالمعارف نویسی در این سطح و با این استانداردها واقعاً مشکل است.

چند سال پیش مجله دانشمند ویژه‌نامه‌ای برای دکتر غلامحسین مصاحب، منتشر کرده بودند. یکی از افرادی که از نویسندگان دایرةالمعارف فارسی بود خاطره‌ای نقل کرده بود و از سخت‌گیریهایی دکتر غلامحسین مصاحب حکایت می‌کرد. او می‌گفت دکتر مصاحب یک مدخلی را به من سپرد و سفارش داد من یک مقاله بنویسم، من مقاله را نوشتم و پیش ایشان بردم. ایشان مقاله را دید و به من برگردانید. گفت منابعش درست نیست. او تعریف کرده بود که من در مقاله‌ام نوشته بودم، متفقین در روز سوم شهریور ۱۳۲۰ به ایران حمله کردند. وی می‌گفت دکتر مصاحب، انگشت روی این جمله گذاشت و پرسید منبعش چیست؟ من هم گفتم آقا این دیگر از مشهورات است و منبع نمی‌خواهد. مثل این‌که ما الآن بگوییم انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ۵۷ پیروز شد و کسی از ما منبع بخواهد! گفتم: آقا این مسلمه! دکتر مصاحب به من گفت: «نخیر، این را باید منبعش را بیاوری، حتماً ذکر کن» و مقاله را به من داد. داشتم می‌رفتم که دکتر مصاحب به من گفت: منبعش نباید کتاب باشد، اسناد وزارت امور خارجه باشد. من از قضا در اسناد وزارت امور خارجه پیدا کردم، متفقین در شب سوم شهریور ۱۳۲۰ به ایران حمله کردند نه در روز سوم شهریور ۱۳۲۰! غرض این است که دایرةالمعارف نویسی و دانشنامه‌نویسی و رعایت اصول ضوابط و این وسواس‌هایی که باید به کار بسته شود خیلی سخت است، همان جمله‌ای که جناب حداد فرمودند:

روغن کنجد ار بینی صاف یاد آر ز سنگ عصاره

من دوست داشتم چیزی را که برمی‌گزینم و در موردش صحبت می‌کنم هندسه این دانشنامه باشد و این دانشنامه را به لحاظ ساختار و ریخت‌شناسی دایرةالمعارفی نقد و بررسی می‌کردم. ما شاید دهها دایرةالمعارف در حال حاضر داشته باشیم. اما استانداردهای دایرةالمعارف نویسی کشور ما معین و مکتوب نیستند و هر کدام با هم تفاوت‌هایی دارند. دو نکته‌ای که در سخنان آقای حداد بود، و یادش لازم به نظر می‌رسد:

یکی این که این دانشنامه با حرف «ب» شروع می‌شود این را آقای حداد توضیح دادند. ما هم تا آنجایی که از قبل شنیده بودیم، چون دانشنامه ایران و اسلام یازده جلد بود (آی با کلاه - الف) این دانشنامه از ب شروع شد. این یعنی روان‌شناسی خواننده را نادیده گرفتن. یک دایرةالمعارف، ناگهان از حرف ب شروع می‌شود! گمان کنم یکی از دلایلی که از دانشنامه کمتر نسبت به دانشنامه‌ها و

دایرةالمعارف‌های دیگر، استقبال شد، یا چنان‌که باید استقبال نشد همین نکته است به همین علت این دانشنامه ابتر است، از ابتدا هم ابتر بود، و هیچ توضیح هم در ابتدا داده نشده یعنی از این‌که حرف آی با کلاه - الف را ندارد! آقای حداد نکته‌ای را که فرمودند دایرةالمعارف دیگر آی با کلاه - الف است گفتند پس ما از ب شروع کنیم. حداقل اگر این را می‌خواستید از حرف آخر، (ی) شروع می‌کردید نه از ب. ببینید ما دهها دانشنامه در صد ساله اخیر در ایران داریم که آی با کلاه - الف و ب را دارد، یعنی در این و ابو همیشه اشباع شدیم، همیشه من می‌گویم به لحاظ دانشنامه‌ای، الفه‌ایمان خوب است، اما لام و میم و نون و ها و واو و یا خوب نیست، یعنی شما در مورد یمن بسیار بسیار کم اطلاعات دانشنامه‌ای در ایران دارید اما هر اطلاعاتی راجع به این و ابو بخواهید - که جایش در کتاب تراجم و رجال نه کتابهای دانشنامه‌ای است - فراوان است! نکته دیگر این که دو تا دایرةالمعارف که الآن در ایران منتشر می‌شود، یکی دایرةالمعارف بزرگ و یکی دانشنامه جهان اسلام، کارهایشان تقریباً به موازات هم شده، حرفهای مداخلشان خیلی به هم نزدیک است که آن دو دایرةالمعارف، نمی‌توانند از تجربه‌های یکدیگر استفاده بکنند. اگر یکی از آنها آی با کلاه و الف و ب بود دیگری مثلاً سین و شین و صاد و ضاد بود، یکی از تجربه دیگر می‌توانست استفاده کند، هم‌اکنون دو تجربه گرانبها یکی *دانشنامه جهان اسلام* دیگری در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی* داریم. یک کار موازی و یک تجربه‌ای هست که با وجود موضوع مشترک اسلام از یکدیگر استفاده نکرده و حاصلی نبرده‌اند؛ در عین حال که هر دو در یک کشور و زیر یک آسمان و در مرکز تهران است. ولی شاید اصلاً گریز و گزیری نبوده که این دو دانشنامه نمی‌توانند از تجارب یکدیگر استفاده کنند. درباره مدخلها یک مسئله را می‌گویم و خیلی سریع رد می‌شوم برای این‌که خیلی بحثم خسته کننده و سنگین نباشد پافشاری بر این اشکال نمی‌کنم و این را به اقتراح می‌گذارم و به صورت استفهامی مطرح می‌کنم. من این تعبیر *دانشنامه جهان اسلام* را خیلی درست نمی‌دانم؛ تعبیر جهان اسلام برای این دایرةالمعارف به این لحاظ درست نیست. تعبیر جهان اسلام تعبیری است که در جغرافیای سیاسی و تاریخی به کار برده می‌شود. شما هنگامی که می‌گویید جهان اسلام؛ یعنی می‌خواهید تحت موازین اصطلاحات علمی باشید، یعنی همان چیزی که متخصصان تاریخ و جغرافیای سیاسی مطرح می‌کنند، بحث از جهان اسلام یعنی از تقسیم کشورها، جمعیت کشورها، تاریخ و چگونگی استقلال، زبان، پرچم، طول و عرض جغرافیایی و... اگر به این مسائل پرداخته باشد، دانشنامه جهان اسلام است. برای روشن‌تر شدن موضوع ذکر چند مثال بد نیست.

بنده چندین کتاب در خاطر دارم که عنوان آنها جهان اسلام است. یعنی می‌خواهیم ببینیم که عرف علمی ما چیست. یکی از آنها کتاب *جهان اسلام* حسین عمادزاده است که ۵۰ - ۶۰ سال پیش منتشر شده، دیگری کتاب *جهان اسلام* مرتضی اسعدی که دو جلد است. کتاب *جهان اسلام* دیگری

هم یکی از فضیله‌های حوزه نوشته، یکی دیگر هم کتاب «حاضرالعالم الاسلامی» که با تألیفات و توضیحات شکیب ارسلان منتشر شده.

در این کتابها و از همه مهم‌تر، کتاب مرحوم مرتضی اسعدی - که دکتری جغرافیای ملل مسلمان را داشت - است، ایشان هر جا که جهان اسلام را به کار بردند، به معنای صحیح تاریخی و جغرافیایی به کار بردند؛ یعنی هنگامی که می‌گوییم دانشنامه جهان اسلام، یعنی در مورد جهان اسلام به لحاظ تاریخی، جغرافیایی بحث کرده‌ایم، نه بحث علوم قرآن، حدیث، اصول فقه، کلام و اینگونه مسائل. شاهد هم اولاً این کتابهاست، یعنی کتابهایی که با عنوان جهان اسلام منتشر شده و از همه مهم‌تر کتاب مرحوم اسعدی که یک دانشنامه بود که دو جلد آن چاپ و منتشر شده و جلد سوم نیز زیر چاپ است. برای جلد چهارم و پنجم هم عمر ایشان کفاف نکرد. ما باید با زبان علمی سخن بگوییم. مخصوصاً در دایرةالمعارف‌ها، اگر کسی مقاله‌ای بنویسد، در آن بگوید «اتفاق آرای فقیهان» این است، شما «اتفاق آراء» را خط می‌زنید، و آن را اجماع می‌کنید و در پاسخ می‌گویید: تعبیر کلیشه‌ای و تثبیت شده و زبان علمی «اجماع» است یا بنویسید پیروی فلان از فلان آن را بدل به «تقلید» می‌کنید و می‌گویید زبان علمیش «تقلید» است، یا اگر کسی بنویسد در سوره پنجم قرآن آمده است، شما می‌گویید بنویس در سوره مائده، و یا اگر بگوید به فلان راوی «خرده‌گیری» کردم، شما می‌گویید «جرح» کردم همه این موارد به این معناست که سیر تفهیم و تفهم با کلیشه‌هاست. اگر این کلیشه‌ها را از ما بگیرند من نوعی می‌خواهم صحبت کنم، می‌بایست واژه تعریف کنم! بنابراین باید با آن زبان معیار صحبت کرد و در دایرةالمعارف‌ها و از آن اصطلاحات علمی و کلیشه‌های علمی استفاده نمود. بنده گمان می‌کنم «جهان اسلام» وضع شده برای این موضوعی که عرض کردم لذا اطلاقش به این دانشنامه خیلی دقیق نیست، این نخستین اشکال در عنوان دانشنامه است که به نظر می‌رسد.

یک اشکال دیگری که به ذهن می‌رسد این که عنوانی که برای این کتاب گذاشتند دانشنامه است، معادل دایرةالمعارف، توضیح هم دادند. عنوان بسیار زیبایی است. دانشنامه و فارسی، اما در این دانشنامه من باز مشکلاتی مشاهده می‌کنم، این عنوان و آن این که گفته شده دانشنامه جهان اسلام از آن کیست؟ از بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، از قضا در حرف «ب» هم شما یک مدخل دارید «بنیاد دایرةالمعارف اسلامی»، خوب اگر بنیاد دایرةالمعارف اسلامی است حاصل کارش هم باید دایرةالمعارف یا یک چنین چیزی باشد. اینجا هم به نظر من یک دست نیست یا آن بنیاد دایرةالمعارف بنیاد دانشنامه بشود یا این دانشنامه باید آن بشود؛ یک ضرب‌المثلی است که می‌گوید: یا نان به اندازه در کوی یا در به اندازه نان کوی.

مهدوی‌راد: حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین پیشوایی درباره توضیحی که جناب آقای حقیقی درباره کتاب من لا یحضره الفقیه دادند یک یادآوری کردند. گمان می‌کنم توضیح جناب آقای حقیقی به

لحاظ کتابداری، کتاب‌شناسی و شیوه ارجاع مطلب کاملاً درست بوده، ولی من با این حال متن نامه را می‌خوانم. چون حضرات کتاب‌شناسها و عالمان مرجع‌شناس می‌فرمایند که ما عمل کنیم. درست است که روی کتاب (یعنی صفحه عنوان) برای دادن مرجع ملاک است، زیرا در تمام کتابخانه‌ها، همه مستندات و همه مرجع‌ها، محققان عملاً با این عنوان سر و کار دارند؛ یعنی درست است که کتاب من *لا یحضره الفقیه* صحیح می‌باشد، ولی به لحاظ این که روی کتاب من *لا یحضره الفقیه* آمده، تمام فهرستهای کتابخانه‌ها با این عنوان فهرست می‌شود و چون با این عنوان فهرست می‌شود، پژوهشگر برای پیدا کردن این کتاب، دیگر به حرف «ک» مراجعه نمی‌کند، به حرف «م» مراجعه می‌کند. البته شاید راه درستش همین باشد؛ در دایرةالمعارف و دانشنامه هم امکان‌پذیر نیست. به لحاظ علمی سخن آقای مختاری درست بود ولی به لحاظ روشی، آن کار درست است.

حقیقی: بنده همان‌گونه که قبلاً نیز عرض کردم عنوان رسمی و مستند برای ضبط این عناوین همان است که در صفحه عنوان ذکر شده و ما جز این چاره‌ای نداریم. اگر جز این عمل کنیم حتماً باعث تشتت در ضبط عناوین خواهد شد و این وحدت رویه را نخواهیم توانست حفظ کنیم.

سمعی: اولاً باید برای روی جلد و صفحه عنوان را تفکیک کنیم. روی جلد، سندیتی از نظر کتابداری و قوانین انگلو آمریکن ندارد؛ چون جلدها از بین می‌روند، مجدد صحافی می‌شوند. چیزی که مهم است صفحه عنوان می‌باشد. صفحه عنوان هم برای کتابهای چاپی، طبق قوانینی که در کتابداری کاملاً مقبول همه دنیا است، سندیت دارد، اشکال آقای مختاری برمی‌گردد به ارجاع به یک اثری که اصل اثر، چاپی نبوده، یک نسخه خطی است و ممکن است تصحیحات مختلفی از آن با نام‌های مختلف چاپ شود. من فکر می‌کنم ما باید نام صحیح اثر را - که خود مرحوم صدوق گذاشته - در متن بیاوریم و برای یافتن آن نسخه‌ای که ما به آن استناد کردیم در کتابنامه بیابیم و آنگاه نام صفحه عنوان را - که نام رسمی آن است - بیاوریم. با این کار ما در حقیقت به نوشتار مرحوم صدوق استناد می‌کنیم و نامی که مرحوم صدوق برگزیده، کتاب من *لا یحضره الفقیه* است و ممکن است با تصحیحات متفاوتی چاپ شود که بعضی‌هایش کتاب را حذف کرده باشند؛ بعضی‌هایش مختصر آورده باشند و... من فکر می‌کنم این طریق، صحیح باشد چون اشکال وارد است، یعنی ما برای این که می‌خواهیم به اصل نسخه ارجاع بدهیم باید نام صحیحش را بیاوریم و ممکن است تصحیحات مختلفی با نام‌های مختلف از آن انجام شود.

طارمی: من فقط یک نکته در باره انتخاب نام دانشنامه عرض کنم که اگر ما بگوییم دانشنامه جهان اسلام، جهان اسلام یعنی یک مفهوم جغرافیایی، تاریخی؛ به این قاطعیت نمی‌شود گفت! شاهد فعلی

من برای نمونه دایرةالمعارفی است که اخیراً حدود ده سال پیش آکسفورد چاپ کرد و در ایران هم در همان اولین دوره جایزه جهانی کتاب سال برگزیده شد. دایرةالمعارفی که موضوعش جهان اسلام معاصر است لزوماً سیاسی، تاریخی و جغرافیایی نیست؛ مفاهیم هم دارد؛ مقاله توحید دارد، مقاله در مورد تشیع دارد، مقاله تسنن دارد و در واقع می‌شود گفت که آنچه به این جهان تعلق دارد را در بر می‌گیرد.

حداد عادل: جهان اسلام می‌تواند دو معنا داشته باشد، یک معنای جهان اسلام قطعاً همان معنای جغرافیایی و سیاسی است، که آقای اسفندیاری اشاره کردند، ولی یک معنای دیگری هم دارد و آن همان عالم اسلام است. وقتی ما می‌گوییم در عالم اسلام مثلاً فلسفه چه وضعی داشته، اصلاً و لزوماً یک ظرف مشخصاً جغرافیایی را ارائه نمی‌کنیم بلکه این عالم، همه آن تلاشها و معارف را از جمله مدرسه‌ها، استادها، قیل و قال مدرسه‌ها و همه جهات فرهنگی و تمدنی را در بر می‌گیرد. در واقع ما می‌خواستیم راجع به عالم اسلام چیزی بنویسیم و کلمه عالم را برداشتیم به جایش جهان گذاشتیم. این نکته هم مورد توجه بوده که ما اگر اسمش را می‌خواستیم بگذاریم *دانشنامه اسلام*، ممکن بود عده‌ای فکر می‌کردند که ما داریم *دایرةالمعارف اسلام* را ترجمه می‌کنیم. اگر می‌گفتیم دایرةالمعارف اسلامی، ممکن بود این تصور پیش بیاید که ما داریم صرفاً مفاهیم خاص اسلامی را در آن بیان می‌کنیم. در حالی که ما راجع به ایلات، راجع به عشایر و راجع به خیلی چیزهای دیگر بحث کرده‌ایم که آنها به معنای اخص کلمه، اسلامی نیست. از طرفی دیگر ما عنایت داشتیم تا توجه خوانندگان را به این نکته جلب کنیم که ما می‌خواهیم آنچه را که در طول این ۱۴ قرن روی این گستره جغرافیایی جهان اسلام بنا شده، به صورت فرهنگ و تمدن، در این دایرةالمعارف بیان کنیم. البته نگاه ما نگاهی است که موجودی جهان اسلام را موجودی عالم اسلام را که روی سطح جهان اسلام در طول این تاریخ پدید آمده در نظر داریم. و از آن، اولویت‌هایی را که تشخیص می‌دهیم، می‌آوریم. حالا اگر کلمه جهان اسلام واقعاً نارساست، آقای اسفندیاری خوب است فکر کنند، دوستان دیگر هم همینطور و سپس بگویند که اگر دایرةالمعارفی چنین وجه نظری داشته باشد، چه عنوانی برایش براننده است؟ لاقلاً بگوییم دیگران از این به بعد آن عنوان را به کار ببرند؛ پس دو معنای از جهان اسلام مراد است یکی وقتی است که می‌گوییم در جهان اسلام، دانشمندان بزرگی پدید آمدند، مرادمان جغرافیا نیست بلکه همین عالم اسلام است، و دیگری هم زمانی که می‌گوییم جهان اسلام و معنای خاصش منظورمان باشد.

مهدوی‌راد: دانشنامه جهان اسلام، اگرچه پسوند شیعی ندارد، ولی به هر حال در ایران تهیه می‌شود و قطعاً و جزماً تدوین کنندگان هم یک نگاه شیعی به مدخل‌ها خواهند داشت. به هر حال این نگاه خیلی زنده و روشن در رگه‌های این دایرةالمعارف یا دانشنامه جریان خواهد داشت. من فکر می‌کنم

حساس‌ترین بخش این دایرةالمعارف باید بخشهای کلامی آن باشد، بقیه نیز در جای خود اهمیت دارند ما از جناب حجة الاسلام و المسلمین سبحانی خواهش کردیم که به این بخش از دانشنامه بپردازند؛ با این که بنای ما این بود که در این جلسه ما بیشتر بحث ساختاری بکنیم.

حجت‌الاسلام محمدتقی سبحانی: بی‌تردید می‌توان گفت که یکی از دستاوردهای مثبت فرهنگی ما در طول دو دهه اخیر، چند دایرةالمعارف و دانشنامه اسلامی و علمی است که شاید به تنهایی بتواند با بسیاری از آثار دیگری که در این دوره به چاپ رسیده برابری کند. ابتدا من یک گزارش اجمالی از فضای عمومی جلد هفت دانشنامه می‌دهم. در عرصه کلام سعی می‌کنم بیشتر نگاه ساختاری داشته باشم تا خیلی هم از موضوع جلسه دور نباشم. در مجموع در جلد هفت، ما چهار عنوان داریم که به طور اخص می‌شود آن را عنوان کلامی دانست. «تشبیه و تنزیه»، «تعطیل»، «تفویض» و «ترجیح بلامرجح» گرچه بعضی از این عناوین هم حیثیت کلامی دارد و هم غیر کلامی. در کنار این از چند عنوان مهم فلسفی باید یاد کرد: «تشخیص»، «تشکیک» و «تعیین». البته عناوین دیگر قرآنی هم هستند یا عرفانی که به گونه‌ای با کلام و فلسفه هم ارتباط دارد، ولی عمدتاً مدخل‌های اصلی این دایرةالمعارف در عرصه کلام و فلسفه اینهاست.

اگر به لحاظ عنوان بخواهیم به این مدخل‌ها نگاه کنیم، شاید همین کمی عناوین نشان از سهم کوچک حوزه دانش ادراکی ما در *دانشنامه جهان اسلام* باشد. ممکن است ایراد بگیرند که عنوان یا مدخلی نبوده، گمان نمی‌کنم این گونه باشد. حداقل در یک جلسه جداگانه می‌توان عناوین دیگری را هم مورد بحث قرار داد که عنوان کلامی یا فلسفی به خودش بگیرد؛ عنوانی مانند: تعقل یا تفکر که احتمالاً باید در همین محدوده لفظی قرار بگیرد، در دایرةالمعارف جلد هفت نیست؛ برای نمونه باید عرض کنم که این دو عنوان از آن‌رو مهم است که با بحث اخیر هم ارتباط دارد. مسئله تعقل و تفکر، هم بعد کلامی دارد و هم فلسفی و هم فرهنگی و تمدنی.

شاید بیشترین سهم نزاع‌های فرهنگی - تمدنی ما در طول قرون گذشته از آغاز تا کنون، نزاع بر سر عقلانیت و تعقل بوده و تفسیرهای مختلفی که از این مقوله در فرهنگ اسلامی شده، حتماً برای این مسئله تدبیری اندیشیده‌اند که به گمان من، فکر و عقل هم باز گویای این نکته نیست؛ یعنی شاید با ارجاع هم این مشکل حل نشود. چون مقوله تعقل در جهان اسلام یا مقوله تفکر خودش موضوع مستقلی است. ارجاع‌های مختلفی هم می‌شد در همین جلد به موضوعات کلامی داده شود که نشده؛ برای مثال تحسین و تقبیح عقلی - حداقل هفت، هشت مورد به ذهنم می‌رسد - از عناوینی است که جا افتاده؛ در یک دوره‌هایی از فکر ما هم، این عناوین برتری و ترجیح داده شده. می‌شد این را مثلاً به حسن و قبح عقلی ارجاع داد که خواننده را به آن مدخل مشخص هدایت کند. از نگاه کلی به مدخل‌ها که بگذریم در خصوص مدخل کلامی این مجموعه به گمانم چند اشکال جزئی وجود دارد که خوب

بود تصحیح می‌شد. البته اصل قضیه از نظر نویسندگان و نویسندگان دانشنامه دور نمانده، ولی ظاهراً در تطبیق، مشکلاتی ایجاد شده است. من تمرکز را عمدتاً در مدخل «تشبیه و تنزیه» اجرا می‌کنم این چند نکته را به نوعی در «تفویض» کمتر و در «تعطیل» هم نکاتی از این دست را می‌شود گفت. از جمله مدخلی که برای «تشبیه و تنزیه» انتخاب شده، یک مدخل ترکیبی است، بنا بر استاندارد، ما زمانی مدخل را ترکیبی می‌آوریم که خود این ترکیب، مفید یک معنایی باشد و به همین شکل ترکیبی استفاده شود در صورتی که خود نویسنده هم اعتراف دارند و به گونه‌ای توجه روی این نکته داشتند، «تشبیه و تنزیه» به صورت یک عنوان ترکیبی فقط در حوزه عرفان ما مطرح بوده، ما نه در کلام و نه در فلسفه این ترکیب را نداشتیم. اگر ترکیبی داشتیم بحث «تشبیه و تعطیل» بوده که در اینجا نیامده. جا داشت عنوان تشبیه یک مدخل مستقل می‌آمد، با زیرفصلها و مباحث خودش و تشبیه و تنزیه در ادامه می‌آمد و دیدگاه خاص عرفانی در اینجا یاد می‌شد. تا آنجایی که به یاد دارم در *دایرةالمعارف اسلام* این کار صورت گرفته است. جالب این است که در خود همین جلد، نمونه و مشابهی دارد که در آنجا رعایت شده، یک مدخل داریم به عنوان «تسبیح»، یک مدخل هم داریم با عنوان «تسبیح و تقدیس»، دقیقاً همین حالت «تشبیه و تنزیه» را دارد که «تسبیح» برای خودش یک مدخل و اصطلاحی است و معانی و معارف خودش را دارد، «تشبیه» و «تقدیس» یک ترکیبی است در حوزه عرفان و به صورت ترکیبی استفاده می‌شود.

ذیل این عنوان هم به دلیل همین عدم تفکیک مشکلاتی ایجاد شده است. شاید بزرگ‌ترین مشکلی که ایجاد شده این است که نویسنده نتوانسته به مقوله «تشبیه» آن چنان که باید، بپردازد و حق را مطلب در حد یک مقاله *دایرةالمعارف* رعایت کند. همان‌طور که می‌دانیم ریشه بحث «تشبیه» در فرهنگ اسلامی، صفات خبریه است، گفتارهایی که در مورد «تشبیه» وجود دارد، در اینجا ناقص آمده، دلیلش این است که بیشتر تمرکز نویسنده در رابطه بین «تشبیه و تنزیه» محدود مانده و خود مقوله «تشبیه»، چنان که باید، مورد بررسی قرار نگرفته است. نکته دیگری که باید اشاره می‌کنم این است که به نظر می‌رسد که یک مقاله *دایرةالمعارف* دو کار اصلی را باید انجام دهد، گردآوری کلیه آرای مهم در آن عرصه و ارائه آخرین اطلاعاتی که در موضوع وجود دارد، دوم پالایش و پیرایش مطالب در هر دو بخش هم در این مدخل، هم در یکی دو مدخل دیگر کلامی و هم در سایر مدخل‌هایی که مراجعه کردم، این اشکال وجود دارد، اولاً به لحاظ به روز بودن آرا متأسفانه از مقالات جدید و آثار جدید کمتر استفاده شده و مقالات زیادی در حوزه «تشبیه» نوشته شده که دیده نشده حتی در منابع هم ذکر نشده؛ مثالی عرض کنم در زمینه تکریم به مقاله محقق گرانقدر جناب آقای شفیع کدکنی اشاره شده، حال آنکه کتاب گرانسنگ «التکریم عند المسلمین» که شاید منبع اصلی ایشان در واقع علم کلام بوده، مراجعه نشده و دیده نشده نمونه مقالاتی هم که در این حوزه وجود دارد حداقل ذهن من یاری می‌کند سه، چهار مقاله مهم در طول دهه گذشته نگارش شده است. به لحاظ به

روز بودن اطلاعات، فکر می‌کنم دانشنامه بهتر از این می‌توانست عمل کند. مثلاً در زمینه «تشبیه» تقریباً دایرةالمعارف، به صدرالمতألہین ختم پیدا می‌کند و حتی نویسنده با یک غلظت بیش از واقعیت، از نظر بنده، صدرالمতألہین را به عنوان آخرین نظریه‌پرداز در این حوزه معرفی می‌کند و گویا این بحث به ایشان خاتمه یافته است. صدرالمতألہین در بحث «تشبیه و تنزیه» عمدتاً به آرای ابن عربی تکیه دارد و از خودش جز تطبیقات، رأی جدیدی ندارد و از آن مهم‌تر بعد از صدرالمتألہین، جریان بسیار مهمی در نقد آرای وی به وجود آمده؛ شیخ رجبعلی تبریزی، شاگرد بزرگ او قاضی سعید قمی تمام همت علمی خود را صرف نقد آرای صدرالمتألہین کرد و همت اصلی قاضی سعید قمی در شرح توحید صدوق نقد نظریه ملاصدرا و این حوزه فکری ابن عربی و حتی دیگران بود و این، در دایرةالمعارف دیده نشده است. همچنین ما اگر قرار باشد از معاصران نامی یاد کنیم، علامه طباطبایی صاحب رأی و تفسیری در این باب است که به نظر می‌رسد نوتر و کارآمدتر می‌باشد. ولی هیچ یادی در این مجموعه نشده است. به بخش دوم هم اشاره کوتاهی کنم که بخش پیرایش و پالایش است. به نظر می‌رسد در مقالات این مجموعه کمتر تلاش شده تا آنچه که در منابع دیگر آمده و نادر است و یا احتمال خدشه در آنها وجود دارد، خواننده را هدایت کند که نقدهایی هم به این نظریه وارد است. به عنوان مثال: چنان‌که مستشرقین گفته‌اند، اندیشه‌های تنزیهی را به کلی به خارج جهان اسلام نسبت دادند و در این مقاله هم این بازتاب پیدا کرده است. مثلاً نظریه «جهیمیه» در واقع نفی صفات که در اول در واقع فکر کلامی اسلام هست به نوافلاطونیان نسبت داده شده، با این‌که معتقد نیستیم قاطعانه مردود است، اما محققان در آن تردیدهای بسیاری کردند حتی خود مستشرقین تردید کردند که جا داشت می‌آمد ولی عیناً ذکر شده و آدرس داده شده و امثال اینها که من چند مورد نوشته بودم که از آن می‌گذرم. بحث بسیار مهم دیگر، بحث معناشناختی و وجودشناختی صفات و تفکیک اینها در این حوزه است که از کارهای خوب حتی مستشرقین است مثل «ولدسن». در این مقاله حتی یادکردی هم از او نیست و به این دلیل نویسنده، گاه بین بحث وجودشناختی صفات و معناشناختی صفات که مسئله تشبیه به آن ارتباط دارد، دقت لازم را به کار نگرفته است. در پایان هم اشاره‌ای به مدخل «تفسیر امام صادق» دارم که از شطحیات حقیر است. عزیز دیگری که خیلی هم زحمت کشیده، نکاتی را بر آن مدخل افزوده که ما تا قبل از چاپ هم آن را ندیدیم که چه تغییراتی در آن مقاله انجام شده است. دو، سه مورد از این نکاتی که بحث پیرایشی یا پالایشی است که زحمات زیادی کشیده شده که نشان داده بشود که این اشتباه است، متأسفانه در اصلاح بعدی و تکمیل بعدی تکرار شده، بنده حداقل می‌توانم به ضرس قاطع بگویم که چیزی حدود ۲۰۰ ساعت تلاش کردم که یک نکته‌ای را که پورنیا در تفسیر عرفانی‌اش نسبت می‌دهد پاسخ دهم ولی می‌بینیم که در خود این مدخل در اصلاح بعدی عین آن چیزی که ما تلاش کردیم و گفتیم که اشتباه است به عنوان یک نکته قطعی ذکر شده است. به هر حال همه این نکات فقط تقدیر و ارج‌گذاری بر این مجموعه است.

مهدوی‌راد: تذکری داریم که مربوط به مدخل‌هاست، مثلاً اشکال شده که چرا شرح مهمی مثل بحث سیاقه در اینجا مدخل ندارد، خوب واقعاً هم اشکال وارد است. این باید یک مدخلی می‌داشت یا مثلاً تحقیقات عاشورا، که چرا مدخل ندارد، بعد هم فرمودند که با این همه امکانات چرا سالی دو جلد منتشر نمی‌کنند و فقط به سالی یک جلد بسنده می‌کنند. ما جلد هشتم را هم ان‌شاء الله به همین زودی‌ها شاهدش خواهیم بود.

طارمی: درباره توضیح مدخل‌های کلامی چون گمان می‌کنم این بحث اساساً به نظام مدخل‌گزینی ما بازمی‌گردد، اجمالاً مطلبی که هست این است که یک جلد نمی‌تواند ملاک داوری نحوه نگاه ما باشد. درباره همین تفکر باید گفت که بین گروه فلسفه ما مرتباً زیاد بحث شد که آیا ما تفکر را مبنا قرار دهیم یا فکر را، نهایتاً به این رضایت دادند که به فکر ارجاع دهند.

رضا زاده: با تشکر از عزیزانی که این نشست را فراهم آوردند احتمالاً جناب آقای هاشمی خواهند فرمود تعداد مدخل‌های دایرةالمعارف چیزی در حدود ۱۸ تا ۱۹ هزار نوسان خواهد داشت که از این مدخل‌های بیش از ۱۸ هزار تا ۲۳۰۰ مدخل به تاریخ مربوط می‌شود. ما برای این که بتوانیم در تاریخ مدخل‌یابی کنیم این را ابتدا تقسیم کردیم به چند بخش، بخشی که ما تقسیم کردیم، یک قسمتش دوران پیش از اسلام و صدر اسلام تا پایان خلافت اموی است، بخش دوم از آغاز عباسیان هست تا سقوط خلافت عباسی و قسمت دوم مربوط به ایران می‌شود که از آغاز دوره اسلامی تا حمله مغول را شامل می‌شود. از مغول تا صفویه، از صفویه تا قاجار و از قاجار تا مشروطه و... علت این که از قاجار تا مشروطه هست ما در این جا، آقای دکتر حداد هم فرمودند و آقای مهندس طارمی، بخش دیگری داریم به نام اسلام معاصر، که این دوره تاریخی فکری به اتفاقی که در صد سال اخیر - که البته ما بنا را مشروطه گذاشتیم - افتاده است، اطلاق می‌شود، پس ۱۳۲۴ قمری مربوط به آن دوره است و اتفاقی که در خارج از ایران و در سایر کشورهای اسلامی اتفاق افتاده، از حوزه کار ما خارج است. بخش دیگر کشورهای اسلامی عرب زبان است. چه آسیایی، آفریقایی، و چه اروپایی. یک قسمت نیز آسیای صغیر و بالکان است، بعد جنوب شرقی آسیاست، آسیای مرکزی و قفقاز و آفریقای مسلمان غیرعرب زبان. مجموعه مقالاتی که بتوانیم در آن محدوده با خودمان ارجاع بدهیم حدود ۲۳۰۰ عنوان هست.

حجت‌الاسلام سید رضا هاشمی: قرار بود که یک توضیح کلی در مورد نظام مدخل‌گزینی بگویم. حالا چون وقت کم است می‌خواهم که این بحث را معطوف کنم به حوزه فقه و حقوق. در حوزه فقه و حقوق ما تقریباً ۱۰ زیرشاخه داریم که مدخل‌ها بین این زیرشاخه‌ها توزیع شدند. من این

زیرشاخه‌ها را می‌خوانم و تعداد مدخل‌هایی که در این حوزه‌ها وجود دارد را عرض می‌کنم. یک بخش از کار ما مربوط به اعلام می‌شود؛ اعلام شیعه و مذاهب اهل سنت که مجموعاً حدود ۸۰۰ مدخل تا به حال استخراج و تصویب شده تا این که احياناً مورد اصلاح هم قرار بگیرد.

در مورد اعلام برای انتخاب مدخل‌ها نظام دقیقی وجود دارد که بر مبنای یک جدول این اعلام انتخاب می‌شوند. در این جدول از جهات مختلف این اشخاص را مورد بررسی و جستجو قرار می‌گیرند. اگر از این جهت امتیاز لازم را کسب نکنند، انتخاب می‌شوند. تفاوتی در مورد اعلام و کتابها وجود دارد، آن هم بخشی از کار ماست. البته این تفاوت انحصار به گروه فقه ندارد در همه گروه‌ها این استاندارد وجود دارد. در مورد اعلام ما در واقع دایره انتخاب را خیلی وسیع‌تر می‌گیریم به خلاف کتابها و آثار که دامنه و گستره انتخاب محدودتر است، علتش این هست که فکر می‌کنیم خواننده و مخاطب دانشنامه می‌تواند اطلاعات راجع به کتابها را در ذیل نام خود آن نویسنده کتاب پیدا بکند؛ یعنی این منطقی است که برای یافتن اطلاعات کتاب، مراجعه کند به نام نویسنده ولی عکس قضیه صادق نیست یعنی این صحیح نیست که ما مثلاً شرح حال یک شخصیت را مثلاً ابن سینا را در ذیل مثلاً مدخل شفاء بیآوریم. بنابراین به عنوان یک خط‌مشی کلی در بنیاد پذیرفته شده که در گزینش مدخل اعلام دایره انتخاب را وسیع می‌گیرند و به نوعی در واقع تسامح را روا می‌دارند، برخلاف مدخل‌های مربوط به کتابها که دایره انتخاب محدودتر است. سایر شاخه‌هایی که در حوزه فقه وجود دارد، بحث شخصیت‌شناسی و مستشرقان است که موضوعش شخصیت‌های مهم فقهی و مستشرقانی می‌باشد که در باره فقه به تحقیق و پژوهش پرداختند. بحث خاندان‌ها یک بخش از کار است. خاندان‌هایی که در واقع در یک برهه تاریخی در حوزه فقه و حوزه‌های در واقع مربوط به فقه مثل قضاوت و شغل دیگر فعالیت داشته و مشهور بودند. بحث اصطلاحات فقهی اعم از عبادات و معاملات و سایر احکام، بحث موضوعات و مسائل جدید و قدیم فقهی، بحث اصطلاحات و مباحث حقوقی، تاریخ فقه و اصول و حقوق که اینها باز هر کدام مداخلی دارد. بحث اصول فقه و قواعد فقهی که اینها مجموعاً یک شاخه تشکیل می‌دهد و نهایتاً بخش کتابشناسی که اشاره شد که مجموعاً - برخلاف اعلام که ما ۸۰۰ مدخل داریم - ۳۲ مدخل تا به حال منظور کردیم که بیشتر خواهد شد. مجموعاً در گروه حوزه فقه و حقوق تا به حال ۱۳۰۰ مدخل مصوب داریم که با کارهای پژوهشی که خواهد شد این رقم افزایش پیدا خواهد کرد.

آقای رودگر: بنده ابتدا با عذرخواهی خواستم این پیشنهاد را مطرح کنم یا این که این ایراد را بگیرم که کاش می‌شد به دلیل گستره کار، به جای این جلسه یک کنگره مثلاً یک روزه برگزار می‌شد، در نوبت صبح کسانی از همکاران دانشنامه جهان اسلام در معرفی دانشنامه می‌کوشیدند و پهنای کار را در واقع بازگو می‌کردند و در نوبت بعد از ظهر یا در فرصت دیگر نوبت انتقادات می‌شد و چیزها چون

همه چیزهایی که گفته شده با همه فوایدی که داشته، ابر مانده و کم فایده بوده است. ولی به هر حال ممکن است با تکرار چنین جلسه‌ای این خلأ جبران شود تا هم ناقدان محترم بتوانند هر آنچه در نظر داشتند مطرح بکنند و هم ما بتوانیم استفاده کامل کنیم.

هم‌چنان که اشاره شده، حداقل ده گروه یا دوازده گروه علمی در *دانشنامه جهان اسلام* وجود دارد که هر کدام از این گروه‌ها ده، دوازده زیرمجموعه موضوعی دارند، وقتی تقسیم‌بندی در شورای مدخل، تقسیم‌بندی موضوعی صورت گرفته، حدود هفتاد شاخه موضوعی مستقل معین شده و این هفتاد موضوع مستقل البته به فراخور خود موضوع، به فراخور منابعی که وجود دارد، مؤلفانی که ممکن است در آن حوزه‌ها یافت بشوند یا در دسترس باشند یا نباشند و به هر حال با لحاظ همه محذورها و نیز امکانات، می‌شود این دانشنامه را همه جانبه نقد کرد. نکته دیگر این که خود بنده بر اساس صحبت‌های قبلی یک بار قرار شده بود درباره حوزه فرهنگ و تمدن، این که در خدمت همکاران در آن حوزه هستیم، عرایض داشته باشم و تصدیق دهم و باز هم تصمیم گرفته شده که درباره زبان دانشنامه، نحوه بیان و زبان مقالات دانشنامه‌ای مطالبی گفته شود.

در حین صحبت‌های جناب آقای طارمی الان هم اشاره شده که راجع به ساختار مقالات هم بنده توضیحاتی داشته باشم. به هر حال اگر این مسائل در ظرف ده یا هفت دقیقه بخواهد گفته شود، به نظر بنده حق مطلب ادا نمی‌شود. مخصوصاً بنده اگر بخواهم دلیل بیاورم برای این که این وقت برای این همه مطلب کم است خودش هفت دقیقه وقت لازم دارد. به هر حال من برای این که اطاعت کرده باشم و تصدیقی فراهم آوردم خیلی فهرست‌وار و گذرا بعضی از مطالب را عرض خواهم کرد. ممکن است پاره‌ای از این مطالب هم بدیهی باشد، همان گونه که مستحضر هستید، مقالات دانشنامه در واقع نوعی از نگارش و ادب نگارشی است و در مقالات دانشنامه‌ای سعی شده موضوعات زیر مدنظر قرار گرفته باشد.

اول این که کوشیده شده نثر، علمی باشد و از استعارات و از کاربرد نثر مصنوع و متکلف و چیزهایی که با نثر ادبی مناسبت دارد، حتی المقدور پرهیز شود و در واحد ویرایش، در *دانشنامه جهان اسلام* بسیاری از همکاران فرصت‌های زیادی را صرف این می‌کنند که در صورتی که مقالاتی رسیده در آنها این ویژگیها رعایت نشده آنها را اصلاح بکنند. فی المثل طبیعی است که در دانشنامه به جای این که گفته شود او را صفرا بجنید، یا از جای بشد، باید گفته شود که او خشمگین شد و از آوردن عبارات دو پهلو یا کژتاب باید پرهیز شود. از طرفی تلاش شده که نثر محاوره‌ای نباشد این هزینه بسیار زیادی را تحمیل می‌کند، در حوزه‌های مردم‌شناسی، در حوزه‌های عامه به ویژه در ایران مؤلف بسیار کم داریم. کسانی هستند که در یک کار، خبره هستند مثلاً کسی در جاجیم‌بافی تبحری دارد اما این که تاریخچه این را تعقیب بکند و پدیدارشناسی بکند و مقاله نویسی هم باشد، نیست. لزوماً در این زمینه، ما بسیار ضعیف هستیم و طبیعی است که مؤلفان محترم، تمام تلاش خود را به کار می‌بندند و مطالبی

را فراهم می‌آورند و حاصل کار آنها به دست واحد ویرایش می‌رسد و آنجا سعی می‌شود که اگر نثر آنها کاستیهایی داشته باشد، جبران شود. به همین دلیل از نثرگفتاری پرهیز می‌گردد، نکته دیگری که قابل یادآوری است، حتی المقدور در دانشنامه نقل قول مستقیم نمی‌شد، مگر در موارد شاقی مثلاً آن مقاله فی‌المثل ادبی باشد یا اساساً موضوع مدخل، بررسی زبان یک اثر باشد و یا این که مطالب متن مقاله بر مدار یک جمله خاصی همچون: آیه‌ای، شعری، روایتی و... بچرخد. در آن صورت استثنائاً آورده می‌شود.

نکته دیگر در زبان مقاله است. سعی می‌شود جملات کوتاه باشد و از جملات بلند و شبکه‌ای پرهیز گردد. ویژگی‌هایی که گفته شده، برای همه دانشنامه‌ها وجود دارد اما در *دانشنامه جهان اسلام* - که یک دانشنامه تخصصی و مرجع محسوب می‌شود - اگر خلأی داشته باشد، ممکن است گمراه کننده باشد. در اینجا دقت دوچندان است. از طرفی چون تخصصی است، باید جانب متخصصان را لحاظ کرد و از طرفی چون نخواستہ فقط مخاطبان آن متخصصان باشند، باید توقع عموم خوانندگان را هم منظور کرد. در دانشنامه سعی شده مخاطبان *دانشنامه* از لحاظ زبانی، کسانی فرض شوند که عموماً کتابخوان هستند، عموم کتابخوانان، مخاطبان *دانشنامه* هستند. اگر کتابخوانان را تقسیم به عوام و خواص کنیم، باید گفت در مقالات *دانشنامه* سعی شده که برای عموم خوانندگان کتاب و جماعت کتابخوان قابل فهم باشد. نکته دیگری که در ساختار مقاله مدنظر است، وجه تسمیه است. وجه تسمیه در تمام موارد و در تمام مدخل‌ها موردنظر نیست چون که پاره‌ای از مدخل‌ها اساساً وجه تسمیه نمی‌خواهد؛ حتی جمله معرف هم نمی‌خواهد فی‌المثل مقاله پارچه‌بافی هیچ چیزی نمی‌خواهد فقط در بالایش نوشته می‌شود این مقاله حاوی عناوین و مطالب زیر است. بعضی از مدخل‌ها وجود دارد که اصلاً اسمش روی خودش است. وجه تسمیه در مواردی گفته می‌شود که با کلمه دخیلی مواجه هستیم و می‌خواهیم ریشه آن را بیابیم. مثلاً کلمه بیستگانی که یک اصطلاح دیوانی فارسی است؛ جیره‌ای بوده که به سربازان پرداخت می‌شد، این سؤال پیش می‌آید که آیا بیست دینار داده می‌شده، بیست روزه پرداخت می‌شده و سؤالاتی از این قبیل. در چنین مواقعی حتماً سعی می‌شد وجه تسمیه مقالات ذکر شود.

علی رفیعی علامرودستی: یک نکته راجع به سخنان جناب آقای مختاری در مورد اختصارهایی که در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی* اشاره کردند؛ در آن مقاله‌ای که راجع به جلد اول *دایرةالمعارف* نوشتند، همان موقع به دستور آقای بجنوردی از ایشان دعوت شد که به گروه تشریف بیاورند و از نظریاتشان استفاده کنیم. نکته‌ای که من باید اشاره کنم این بود که آن موقع سؤال شد که چرا دانشنامه با حرف ب، شروع شده، ظاهراً این مسئله را آقای دکتر محقق به این صورت توضیح دادند که در وزارت امور خارجه، فیشهای زیادی از حرف «أ» و «الف» قبل از انقلاب در مورد نوشتن یک *دایرةالمعارف* فیش‌برداری شده، و ما برای گرفتن آن فیشها در حال مذاکره هستیم و فعلاً هم از حرف ب شروع

می‌کنیم که اگر آن فیشها به دستمان رسیده، کاری دوباره انجام نگیرد. یا پول زیادی هم مصرف نشود که ظاهراً هم به توافق نرسیدیم. خود من نیز یک بار با هیئتی آنجا رفته، فیشها را بررسی کردیم و به آقای دکتر محقق خبر دادیم که قابل استفاده در کار دایرةالمعارف نیست. مسئله بعدی که راجع به منابع اشاره کردم، خوب، با توجه به این که همه دوستان اهل کتاب و کتابداری و کتابشناسی هستند، من از همان آغاز هم این دانشنامه و هم دایرةالمعارف بزرگ اسلامی با این دو مرکز مهم در جهت تأمین منابع به خصوص در دایرةالمعارف بزرگ همکاری داشته‌ام، زمانی که بنده در دانشنامه مشغول به کار شدم فقط ۱۰۰۰ جلد کتاب در دانشنامه وجود داشت و در دایرةالمعارف بزرگ ۲۰۰۰ تا و الآن دایرةالمعارف بزرگ اسلامی به ۵۰۰۰۰۰ جلد کتاب رسیده که خود بنده از ابتدا تاکنون در تأمین این منابع شرکت داشته‌ام و برای به دست آوردن یک منبع که در یک مقاله به عنوان یک مرجع اصلی حساب می‌شود، ما ماه‌ها تلاش کردیم. بنابراین به دست آوردن یک منبع یا یک مرجع اصلی برای نوشتن یک مقاله کاری است واقعاً کارستان! که در این حوزه بسیار تلاش انجام گرفته هم در دایرةالمعارف بزرگ و هم در دانشنامه جهان اسلام.

حجت‌الاسلام سید محمدعلی آیازی: من اگر زبان نقد را باز می‌کنم به همان گفته آقایان بسنده می‌کنم که اینجا و این جلسه برای بنای پر نقد است و نه تمجید. اولاً به نظر می‌آید که وحدت رویه در مجموع مدخل‌ها رعایت نشده، یعنی بعضی از مدخل‌هایی بوده که به دلیل اهمیت کتاب می‌بایست به عنوان کتاب قرار بگیرند، نه مولف. از این جهت رعایت نشده و همان طوری که ما مبنا را برای مدخل گذاشتن این قرار می‌دهیم که آیا این کتاب اهمیت دارد یا مؤلف؟ حالا من به عنوان نمونه یک اشکال کلی دارم و این سؤال در ذهن من است که اصولاً به لحاظ مهندسی مقالات آیا تناسب حجم رعایت شده یا نه؟ مثلاً موردی را خدمتتان عرض کنم، کتاب بحار عجم که یک فرهنگ‌نامه سه جلدی است، در این دانشنامه معرفی نشده است، ولیک مؤلف این کتاب در چند سطر معرفی شده است، که متأسفانه؛ نیز در باب مؤلف به حوزه این کتاب مهم (بحار عجم) و خصوصیات این فرهنگ‌نامه اشاره نشده است.

اما در حوزه قرآن و تفسیر؛ یک اشکال مهم به نظر می‌آید که در این مورد نیز مهندسی مقالات و تناسب آنها رعایت نشده است، برخی از مقالات به تفصیل نگاشته شده و برخی مداخل متأسفانه نیامده یا بسیار مختصر تألیف شده است. آنچه الان بنده حضور ذهن دارم، مثلاً بازار و تجارت است که بازار در مجلدات قبلی که به صورت جزوه چاپ می‌شد و تجارت در مجلد ششم است، یا برخی مفاهیم دینی و اسلامی که به صورت مختصر آمده یا اصلاً ذکر نشده است، به عنوان نمونه مقاله امام باقر(علیه‌السلام) که به صورت کم حجم و متأسفانه غریبانه نوشته شده است و یا در حوزه علوم قرآن که برخی مفاهیم نیامده و بسیاری به صورت ضعیف کار شده است. باز به عنوان مثال

مدخل «تاریخ قرآن» است که متأسفانه اصلاً ذکر نشده و از این دست نمونه‌ها در مورد قرآن و علوم قرآنی بسیار وجود دارد. در همین موضوع تاریخ قرآن، زنجانی که خود آغاز تاریخ قرآن‌نگاری است ذکر نشده است.

در پایان عرایضم، در جلد هفتم نیز به یک مورد مهم اشاره داشته باشم. در این مجلد متأسفانه مؤلفینی که برخی از مقالات را نگاشته‌اند، به تحقیقات و پژوهشهایی که در صد ساله اخیر انجام شده است، توجه نکرده‌اند، یعنی اگر این مقاله را صد سال پیش می‌نوشتند، از لحاظ ساختاری و علمی تفاوتی با این مطلب که نگاشته شده، ندارد. یعنی به پژوهشهای معاصر توجه نشده که این بدین معناست که به سلیقه‌ها، علائق و توقعات خواننده معاصر توجه نشده است.

طارمی: بنده در این جلسه مطالب زیادی شنیدم و بخشی را یادداشت کردم. اگر مطالب عنوان شده را مکتوب به ما بدهید که ما بتوانیم اصلاح کنیم سپاسگزار می‌شویم؛ نکته‌ای را در این باب بگوییم: توضیح آقای هاشمی ناظر به سیاست کار اما موارد جناب ایازی ناظر به نقض آن است، هر دو درست است. یعنی اگر نشده باید اصلاح شود اما موضوع این است که ما درباره اشخاص اساساً در حوزه اعلام، افراد درجه یک، دو، سه تا چهار را در ایران مثلاً فقهای خودمان تا رده سه و چهار را هم می‌آوریم. ما در کتابها چون قصد داریم تاریخ یک فکر را نشان دهیم، عنصر اول را می‌آوریم و همین نکته که می‌فرمایید در خیلی موارد سعی کردیم رعایت کنیم، چند سالی است (از سال هفتاد) طراحی بخش مدخل را آغاز کرده‌ایم و بعد از این که آقای دکتر حداد مدیرعامل شدند، یکی از کارهایی که ایشان کردند این بود که مدخل‌گزینه‌ها را به گروههای موضوعی انتقال دادند و کارها سرعتی گرفت و در حال حاضر هجده هزار یا بیست هزار مدخل داریم. نکته مهمی که در این جمع لازم به یادآوری است این است که ما دانشنامه را یک محصول علمی متعلق به کل جامعه علمی می‌دانیم هم به خصوص گستردگی‌ای که دارد، همه کسانی که به نحوی به عالم اسلام، به مطالعات عالم اسلام تعلق دارند، ما اعتقاد داریم باید در این دانشنامه شرکت کنند. اصراری که در سالهای اخیر داشتیم به دو جهت، یکی کاهش حجم ترجمه و دیگری توسعه متاع مؤلفانمان. برخی زمینه‌هاست که ما هنوز در ایران متخصص نداریم و ناگزیریم ترجمه کنیم. دوم این که ما مایلیم تمام کسانی که می‌توانند و علاقه دارند در این اثر متعلق به کل جامعه، حضور داشته باشند، مشارکت کنند و گرچه قرار نبود در این جلسه این صحبت شود، اما می‌توان برگه‌های مشخصات مؤلفان را در همین خانه پژوهش آورد و درخواست کرد تا دوستان پرکنند.

حداد: بر بنده واجب است که از شما تشکر کنم که پس از بیست و یک سال که ما در تهران به نام اسلام، دانشنامه منتشر می‌کنیم، حوزه، احوالی از ما پرسید و در واقع یک گردهمایی را به نقد کار ما

اختصاص داد. شیرینی نفس این اقدام هرگونه تلخی طبیعی ناشی از هر نقد و نقض و خلاصه انتقاد را جبران می‌کند. گرچه انتقادهای دوستان هم شیرین بوده و «إِنَّ أَحَبَّ إِخْوَانِي مَنْ أهدَا إِلَيَّ عَيْوَبِي»؛ نفس این که دانشنامه و دانشنامه‌نویسی در حوزه به عنوان یک موضوع پژوهش دریابید و پژوهشگران حوزه هم، این را در حیطة کار خود قرار دهند، برای ما یک اقدام بسیار مبارکی است. من که از اول انقلاب در این بیست و پنج، بیست و شش سال دنبال همین کارها بودم، وقتی وضع فعلی را با آن روزهای اول مقایسه می‌کنم از میزان پیشرفتی که در این زمینه ایجاد شده، خیلی خرسند می‌شوم. من پیشنهاد می‌کنم که حوزه، گردهمایی دو روزهای درباره اصل دایرةالمعارف نویسی برگزار کند. فقط بدانید که در دایرةالمعارف نویسی، داشتن استاندارد و ضابطه و عدم تخلف از ضابطه بسیار مهم است چون کاری است که ممکن است پنجاه سال طول بکشد، چهل سال طول بکشد و نمی‌شود کار را به سلیقه یک فرد موکول کرد. باید طوری باشد که اگر همه اشخاص فعلی هم رفتند و نبودند، این کار ادامه مسیر دهد. چون وقتی که جلد چهارم درمی‌آید، تمام این قراردادها باید وافی به مقصود باشد، دیگر نمی‌شود کسی بگوید از حالا به بعد اینجوری نباشد و جور دیگر باشد. ما تمام تلاشمان این بوده در کشوری که سنت دایرةالمعارف نویسی نداشته، این ضوابط را مدون کنیم. من به آقای طارمی می‌گویم، که ما حداقل صد ضابطه متفاوت مکتوب و نامکتوب داریم که خودمان را مقتید به رعایت آن می‌دانیم. در صد موضوع مختلف ما سؤال داشته‌ایم و در ظرف این بیست - بیست و یک سال، به یک روش رسیدیم که اینها را مدون کردیم و این یک دستاورد فرهنگی ذی‌قیمت برای ماست.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی